

مسدودسازی شماره ملی اشخاص در راستای اجرای محکومیت‌های مالی و کیفری؛ اقدامی قانونی یا اعدامی مدنی؟

پگاه سرمدی • استادیار، گروه حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسئول)
sarmadi@meybod.ac.ir
نصراله جعفری خسروآبادی • دانشیار، گروه حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.
jafari@meybod.ac.ir

چکیده

با توجه به اهمیت فراگیر تکنولوژی در دنیای امروز و ضرورت کاربرد ابزارهای نوین و موثر در مدیریت بهینه ساختارهای مختلف جوامع بشری و از جمله دادگستری، استفاده از کارت هوشمند ملی به عنوان ابزار کارآمد شناسایی و تشخیص هویت و حتی تعیین اقامتگاه اشخاص، مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که معمولاً محکومان مالی و کیفری رغبتی به اجرای داوطلبانه حکم ندارند، دستگاه قضایی در این زمینه با مشکلات عدیده‌ای در پرونده‌های اجرایی مواجه است، لذا ایده انسداد شماره ملی محکومان از جانب دستگاه قضایی کشور به صورت کلی مطرح شده و حتی در بازه‌ای مورد اجراء قرار گرفته است. در این نوشتار تلاش شده است با روش توصیفی تحلیلی، انسداد شماره ملی اشخاص در راستای اجرای محکومیت‌های مالی و کیفری امکان‌سنجی شود. پژوهشگران مزایا و چالش‌های انسداد شماره ملی اشخاص از نظر مبانی حقوقی را تحلیل کرده و ضمن بیان برخی تجارب از سایر نظام‌های حقوقی در این زمینه، تلاش کرده‌اند راه‌حلی متعادل در زمینه کاربرد این ابزار هوشمند در موضوع مورد بحث ارائه نمایند. گفتنی است مسدودسازی شماره ملی و محرومیت از همه حقوق مبتنی بر آن، به هیچ‌وجه مورد تأیید محققان واقع نشده و متناقض با حقوق مربوط به شخصیت غیرقابل سلب افراد است و از نظر راقمان سطور، به‌نوعی اعدام مدنی محکومان محسوب می‌شود؛ چرا که حیات مدنی و زندگی اجتماعی ایشان در جامعه ناممکن خواهد شد.

واژگان کلیدی: حقوق مربوط به شخصیت، محکومیت مالی، محکومیت کیفری، شماره ملی، اجرای احکام.



به موازات رشد تکنولوژی و افزایش جمعیت، استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی در ارائه خدمات و جلوگیری از اتلاف منابع مالی و انسانی ضروری به نظر می‌رسد. از همین رو طرح ایجاد «دولت الکترونیک» به منظور تسهیل قابلیت دسترسی به اطلاعات اشخاص، ارائه خدمات اجتماعی و مالی (نوبخت و بختیاری، ۱۳۸۷:۱۴)، ارتباط مستقیم مردم با دولت‌ها (قدمی و کوثر، ۱۳۹۲: ۸۶) و سهولت انجام امور و کاهش زمان (توکلی راد و میری، ۱۴۰۰: ۱۱۹) مورد توجه قرار گرفته و در اکثر کشورها به مرحله اجرا درآمده است. به بیان دیگر منظور از دولت الکترونیک، استفاده دولت‌ها از فناوری اطلاعات و به ویژه اینترنت برای افزایش دسترسی شهروندان و نیز مراکز دولتی به خدمات و اطلاعات بر خط (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۱۶ و ۱۷) و «ساده سازی حکمرانی» است. (Subhajit, 2004: 109) ایجاد بانک‌های اطلاعاتی بر خط شامل اسناد هویتی، مالکیت و درگاه‌های خدماتی همچون اعطای مجوزها و ... (Steyaert, 2003: 1) منجر به دسترسی آسان به اطلاعات، افزایش رضایت شهروندان (Welch & others, 2005: 327) و نیز افزایش کیفیت خدمات دولتی شده است: به طور مثال ایجاد «بانک اطلاعات ملی جرایم» در آمریکا در بردارنده اطلاعات مرتبط با مالکان خودرو و دارندگان گواهینامه رانندگی، راهکاری برای توقیف مجرمان و نیز پرداخت آن لاین جرایم محسوب می‌گردد. (Karen & Lee, 2001: 125, 131)

از جمله پیش شرط‌های ضروری تحقق طرح فوق، تعریف و تخصیص شناسه‌های هویتی یکتا (شماره ملی) به اشخاص می‌باشد. دولت الکترونیک به طور جدی از دهه ۱۹۹۰ و برای نخستین بار در ۱۹۹۵ در آمریکا مطرح شد. (اسدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۲) در امارات متحده عربی استفاده از کارت هوشمند، در سطح ملی اجرایی شده و امروزه اکثر اعمال از قبیل ثبت نام کارت

های اعتباری، اجاره ماشین و خانه و افتتاح حساب بانکی وابسته به آن بوده و از جمله مزایای مطرح شده، می‌توان به کاهش جرایم مالی و غیر مالی اشاره نمود. (Almatarneh, 2016: 1-2) در ایران نیز در سال ۱۳۸۳ ایده تدوین «کارت هوشمند چند منظوره ملی» (کریم پور و عابدینی، ۱۳۹۹: ۱۵۱) به عنوان یک سند سجلی مورد توجه قرار گرفته و شماره ملی از مندرجات آن محسوب می‌گردد. (میرشکاری، ۱۴۰۲: ۸۸) و هم اکنون همه اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) دارای شماره ملی متضمن اطلاعات هویتی می‌باشند. همچنین به منظور ایجاد شفافیت، افزایش آگاهی و اعتماد عمومی اشخاص ثالث شماره یکتای منحصر به فردی به نام شناسه در خصوص اشخاص حقوقی ایجاد شده است؛ تا وضعیت ایشان به آسانی مورد شناسایی قرار گیرد. (حبیبی و دیگران؛ ۱۴۰۲: ۷۴۷)

از طرف دیگر اجرای احکام به عنوان بخشی اساسی از مفهوم دادرسی عادلانه همواره مورد توجه بوده است. (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۷) در حقیقت صرف صدور حکم محکومیت، به تنهایی تامین کننده اهداف دادرسی و اجرای عدالت نیست، بلکه بزرگترین بخش از احکام، اجرای کامل آنهاست. (شمس، ۱۳۹۷: ۱۰) تا جایی که این طور اظهار شده که اجرای رای غایت و هدف نهایی دادرسی است. (اکرمی و حاتمی، ۱۳۹۹: ۶۰) در خصوص نحوه اجرای محکومیت های مالی، آخرین وضع تقنینی «قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی» مصوب ۱۳۹۴ است: مستند به قانون مزبور، برای نیل به این هدف، سه راهکار وجود دارد: ۱. توقیف، تسلیم یا فروش اموال محکوم علیه. ۲. بازداشت محکوم علیه و حکم تقسیط یا تعیین مهلت مناسب. ۳. ممنوعیت خروج از کشور. بنابراین معرفی و شناسایی اموال محکوم، به عنوان اولین راهکار قانونی در خصوص اجرایی شدن احکام مورد شناسایی و تقنین قرار گرفته است و عمدتاً با استفاده از شماره ملی می‌توان اغلب اموال ثبت شده را شناسایی و توقیف نمود. اما باید در نظر داشت که در حال حاضر

شناسایی دقیق اموال محکومان امری دشوار بوده و حتی در برخی موارد اموال موجود، در ثبت رسمی شخصی غیر مالک قرار دارد. (اکرمی و حاتمی، ۱۳۹۹: ۹۷) همچنین در بسیاری موارد ساز و کار شناسایی حساب های بانکی و اموال محکوم علیه در عمل به دقت اجر نمی شود. (السان و دیگران، ۱۴۰۱: ۷۰)

در زمینه دادرسی کیفری نیز، اجرای احکام، مرحله ای مهم و به تعبیری ثمره و برآمد فرآیند دادرسی به شمار می رود. (مودن زادگان و جهانی، ۱۴۰۰: ۳۵) چرا که از یک جهت نتایج دادرسی و تلاش کنش گران عدالت کیفری ابتر نمانده و از جهت دیگر منجر به تحقق اهداف اساسی مجازات از قبیل بازدارندگی، اصلاح و احقاق حق به نفع جامعه و زیان دیده می گردد. (امیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۹۳) با در نظر گرفتن این امر که در اغلب موارد و در صورت عدم دسترسی به محکوم، احکام صادره به رغبت و به صورت داوطلبانه مورد اجرا قرار نمی گیرند؛ پیش بینی و تعیین راهکار های موثر و عملیاتی به منظور تامین اهداف مطرح شده و اجرایی شدن احکام محکومیت کیفری، امری ضروری است. (همتی، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

همچنین با توجه به دامنه اقدامات پیش بینی شده فوق، اهمیت استفاده از تکنولوژی و شناسه های هویتی الکترونیکی به خوبی مشخص می گردد و به عنوان مثال امروزه استفاده از فناوری نقطه زنی موبایل (BTS) برای شناسایی مجرمان با دستور مقامات صالح امکان پذیر شده است. (قنبر پور، ۱۴۰۱: ۵۱) بنابراین استفاده از فناوری های نوین ارتباطی و از جمله شماره ملی هم در عرصه شناسایی و تعقیب متهمان و نیز اجرای محکومیت های کیفری مجرمین کارآمد خواهد بود.

اما مساله اصلی این است که آیا می‌توان با مسدود نمودن کامل شماره ملی فرد محکوم و محرومیت او از حقوق اساسی، اجتماعی و شهروندی و ایجاد نوعی فشار و اجبار بر وی، روند اجرای محکومیت های مالی و کیفری را بهبود داده و تسریع نمود؟ آیا تسریع در امر اجرای احکام می‌تواند توجیهی برای سلب حقوق اساسی و حیاتی مربوط به شخصیت اشخاص قلمداد شود یا خیر؟ و آیا مقرر قانونی در این خصوص وجود دارد یا خیر؟

بنابراین امکان سنجی استفاده از این ابزار نوین و کارآمد و مزایا و معایب آن از دیدگاه حقوقی و فقهی دارای اهمیت بوده و می‌توان با در نظر گرفتن امتیازات و چالش‌ها و نیز تجارب سایر نظام های حقوقی پیشرو در استفاده از این ابزار، امکان انسداد شماره ملی اشخاص را مورد نقد و بررسی قرار داد. بنابراین در این نگاره با بیان مزایا و چالش های این امر در صدد تحلیل مساله می‌باشیم .

۲. مزایای انسداد شماره ملی به منظور اجرای محکومیت

بی تردید استفاده از ابزارهای نوین الکترونیکی در نظام حقوقی از ضرورت های زندگی امروز است و مسدود سازی شماره ملی نیز از جمله فرصت هایی است که می‌تواند در راستای اجرای احکام حقوقی و کیفری مورد استفاده قرار گیرد که مهمترین مزایای استفاده از این امکان الکترونیکی در ادامه مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۲.۱. امکان اجرای مطمئن و آسان احکام و کاهش حبس مدیون:

همان گونه که گذشت در راستای اجرای محکومیت های مالی در صورت عدم شناسایی اموال، راه کار دیگر «حبس» محکوم است. ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ، «حبس»

را به عنوان یکی از راهکار های اجرای محکومیت مالی در خصوص اشخاص معرفی می‌کند. لازم به ذکر است ماده ۳ قانون مزبور در صورت اثبات عدم اعسار محکوم، قابل اجرا خواهد بود. (رحمدل، ۱۳۸۵: ۹۳) گفتنی است حبس مدیون در فقه محل بحث جدی بوده و در صورت اثبات ملائت مدیون، حبس او مجاز و در صورت اثبات اعسار ممنوع است. (محسنی، ۱۳۹۵: ۸۹) همچنین منظور از «حبس» در متون فقهی «توقیف» و «مراقبت» بوده (تقی زاده داغیان، ۱۳۸۵: ۱۲۹) و مستند تجویز حبس نزد مشهور فقهای امامیه، روایات معتبر است. از جمله روایتی از جانب امام باقر (ع) است در خصوص امام علی (ع) که مدیون را حبس و در صورتی که عدم ملائت او مشخص می‌شد، او را رها می‌نمودند (نجفی، ۱۳۹۴: ۲۵/۲۸۱) و نیز از پیامبر (ص) نقل شده است: «ریختن آبرو و مجازات کردن کسی که مال دار است و از دادن بدهی خود امتناع می‌کند و طلبکار را دست به دست می‌گرداند؛ رواست». (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ۶۹ / مغنیه، ۱۳۷۹: ۱۲) لازم به توضیح است در خصوص ماهیت حبس نظرات مختلفی مطرح شده است: از جمله اینکه حبس در چنین مصداقی نوعی تعزیر از جانب حاکم و به منزله عقوبت محکوم است و یا صرفاً راهکاری است برای تشخیص وضعیت ملائت یا اعسار محکوم. (علیزاده، ۱۳۹۸: ۲۴۰)

بنابراین صرف نظر از آنکه ماهیت حبس محکوم را تعزیر تفسیر نماییم یا خیر؛ روشن است که این راهکار و سلب آزادی محکوم در قالب سلب حقوق جسمانی مربوط به شخصیت، در متون روایی و نیز قانونی مورد پذیرش و اجرا قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت دیگر، تجویز امکان حبس محکوم تا زمان اثبات اعسار مستند به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی است. حالتی که اعسار یا ایسار محکوم هنوز مشخص نشده و به نظر می‌رسد تجویز حبس مدیون

در این شرایط، خلاف ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۱ بوده، که ایران نیز در سال ۱۳۵۴ آن را مورد تصویب قرار داده است.

در عین حال گفتنی است با وجود امکان قانونی صدور حکم جلب محکومان مالی، باز این راهکار در بسیاری از اوقات کارساز نیست و محکومان مالی با ترفند های مختلفی، متواری و امکان جلب ایشان منتفی می‌گردد و باز محکوم له نصیبی از این جلب نیز نخواهد برد و از این رو شاید مسدود نمودن شماره ملی، اثر گذاری بیشتری حتی نسبت به حکم جلب داشته باشد؛ چرا که امکان رهایی از آن میسر نیست و شخص محکوم، به نوعی در زندان حقوقی عدم استفاده از خدمات مبتنی بر شماره ملی محبوس می‌شود!

به بیان دیگر با در نظر گرفتن وابستگی ارائه خدمات عمومی در عرصه اجتماع به شماره ملی، یکی از راهکار های مورد توجه در خصوص اجرای محکومیت ها (اعم از مالی و کیفری)، انسداد شماره ملی به صورت کامل و یا محدود سازی آن می‌باشد. راهکاری که منجر به سهولت و سرعت بخشی به اجرای احکام مدنی و کیفری می‌گردد. همچنین با توجه به زمان دادرسی، عاملی موثر در برآورد کیفیت دادرسی در نظر گرفته می‌شود. (محسنی، ۱۳۹۱: ۴) در حقیقت امروزه استفاده کارآمد از ابزارهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی تاثیر مستقیمی در بهبود مدیریت دادرسی و احقاق حقوق عامه مردم و عدالت دارد. (قنبرپور، ۱۴۰۱: ۴۷) به نحوی که منجر به ایجاد روند منضبط و مدونی برای مدیریت پرونده های قضایی و تبادل اطلاعات بین دادگاه و اصحاب دعوا شده است. (محسنی، ۱۳۹۱: ۲) از این رو استفاده از شماره ملی اصحاب دعوا و مسدود نمودن آن به عنوان یک ابزار هوشمند و کارا در تعیین دقیق هویت اشخاص و محکومان به شمار می‌رود.

^۱ . «هیچ کس را نمی توان تنها به این علت که قادر به اجرای تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد.»

در واقع زمانی که محکوم چه در زمینه محکومیت مالی و چه کیفری مواجه با انسداد شماره ملی و محرومیت از تمام یا برخی از خدمات اجتماعی و حقوقی می‌باشد؛ به منظور رفع محدودیت و استفاده از حقوق مربوط به شخصیت خویش، راهکاری جز تبعیت از حکم و اجرای اجباری محکومیت خود نخواهد داشت. بنابراین کاربرد شماره ملی و مسدود نمودن آن، منجر به سهولت و کاهش زمان دادرسی می‌گردد و این امر بر هیچ فردی پوشیده نمی‌باشد.

۲.۲. کاهش آمار احکام فاقد قابلیت اجرا:

کاربرد تکنولوژی و انسداد شماره ملی اشخاص در بهره‌مندی از امکانات اساسی و حیاتی در اکثر امور در جامعه می‌تواند به عنوان عاملی اصلی در کاهش آمار احکام اجرا نشده در مراجع رسیدگی و اجرا به شمار آید. در واقع فرد محکوم به واسطه سلب حقوق اجتماعی و مدنی به واسطه انسداد شماره ملی خویش، ناگزیر از اجرای هر چه سریع‌تر حکم محکومیت شده و علم به امکان وجود و استفاده از این راهکار خود عاملی برای کاهش فرار مالی اشخاص و ایفای تعهدات مالی و نیز احکام کیفری می‌گردد.

مزیت فوق‌تر را می‌توان با اعمال «مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی» مقایسه نمود: مجازاتی که شیوه‌ای از منع قانونی است که به موجب آن اشخاص شایستگی اعمال حقوق خود را از دست خواهند داد. (اسدی نژاد و نیک‌کار، ۱۴۰۲: ۲۸۲) به بیان دیگر تعیین این گونه مجازات‌ها از جمله راهکارهای نوین در راستای اجرای سیاست‌های حبس‌زدایی، پیشگیری از تکرار جرایم (سلب توان مجرمان) (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۲۷) و استقرار نظم اجتماعی توسط حاکمیت‌ها به شمار می‌رود. (همایی چراغی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۲)

بنابراین استفاده از راهکار مسدود سازی شماره ملی محکومان کیفری به منظور اجرای حکم محکومیت، همچون مجازات های محرومیت از حقوق اجتماعی، می تواند با کاهش هزینه های اجرایی همچون حبس و نیز ایجاد محرومیت در زمینه اجرای حقوق حیاتی و روزمره اشخاص، منجر به اجرای داوطلبانه احکام کیفری گردد. به بیان دیگر چه بسا این راهکار سودمند تر از سایر راهکار های اجرای اجباری محکومیت های مالی باشد؛ چرا که به سادگی فرد محکوم نه تنها قادر به هیچ گونه نقل و انتقال اموال ثبت شده خود نمی باشد، بلکه از انجام اغلب فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود نظیر افتتاح حساب، برداشت از حساب، ازدواج، طلاق و حتی خدمات درمانی نیز محروم می گردد؛ امری که بی تردید اثر گذاری بیشتری نسبت به حبس مدیون خواهد داشت و هزینه های کمتری نیز به دولت تحمیل می کند و از این رو اغراق آمیز نیست اگر بگوییم این امکان نه تنها نوعی اعمال ممنوعیت و حجر مدنی، بلکه حجر اجتماعی و سیاسی نیز بوده و به جرات می توان گفت از مهمترین ابزار برای اجرای محکومیت های مالی و کیفری بالاخص در پرونده های که دسترسی به فرد محکوم امکان پذیر نیست و وی متواری است، محسوب می شود.

بنابراین هیچ تردیدی نیست که این امکان، مزایا و اهمیت قابل توجهی در رابطه با اجرای احکام حقوقی و کیفری خواهد داشت لیکن با چالش های متعدد مهمی نیز مواجه می باشد که در ادامه به تبیین آن خواهیم پرداخت.

علی رغم وجود مزایای مطروحه در قسمت فوق، انسداد شماره ملی اشخاص به منزله ابزاری جهت اعمال اجبار به اجرای احکام صادره محکومیت، همراه با چالش های فراوانی است که این چالش ها مانع جدی در راستای استفاده از این ابزار محسوب می شود و در ادامه به بیان آنها می پردازیم :

۱-۳. نقض حریم خصوصی

امروزه به جهت ظهور و کاربرد گسترده فن آوری های اطلاعاتی و ارتباطی، حقوق مربوط به شخصیت و نیز حریم خصوصی مورد تهدید جدی قرار گرفته است. (شریفی و دیگران، ۱۴۰۲ : ۸۴) به طوری که همواره یکی از نگرانی های عمومی در زمینه گسترش دولت الکترونیک، عدم حفظ حریم خصوصی و داده های شخصی اشخاص به شمار می رود. (سرداری، ۱۳۸۶: ۱۶) تا جایی که استفاده از کارت هوشمند ملی در نهاد های قضایی به منظور اجرای محکومیت های مالی و کیفری، نیز نگرانی هایی درباره حفظ حریم خصوصی اطلاعات شخصی ایجاد کرده است. (Subhajit, 2004: 121) اطلاعات مهم و حساس شامل شماره ملی، آدرس، وضعیت مالی و اطلاعات بانکی در دسترس نهاد ها قرار می گیرند و در صورت عدم توجه کافی به امنیت و حفظ حریم خصوصی، این اطلاعات ممکن است در دسترس افراد غیرمجاز قرار گیرند. لازم به ذکر است در ایران سازمان ها و نهادهایی وجود دارند که به حفاظت اطلاعات و حریم خصوصی مرتبط با کارت های هوشمند ملی می پردازند. از جمله آنها می توان به «سازمان حفاظت اطلاعات و راهبردی (سپاه)» اشاره نمود. این سازمان مسئول حفاظت از اطلاعات ملی و اجرای سیاست ها و استانداردهای امنیتی در کشور بوده و نقش مهمی در حفاظت اطلاعات مرتبط با کارت های هوشمند ملی ایفا می کند همچنین «سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی (تاکید)» نیز مسئول تنظیم و نظارت بر کارت های هوشمند ملی و سیستم های ارتباطی مرتبط بوده و در تعیین

استانداردها و ضوابط امنیتی مرتبط با کارت های هوشمند ملی و حفاظت از اطلاعات شخصی افراد نقش مهمی دارد. از دیگر نهادها ، «سازمان برنامه و بودجه کشور» است. این سازمان مسئول تنظیم و پیگیری سیاست های مالی و بودجه ای است که در حفاظت از اطلاعات مالی و شخصی مرتبط با کارت های هوشمند ملی وظایفی بر عهده دارد. بنابراین با توجه به اهمیت و حساسیت اطلاعات هویتی اشخاص و ضرورت استفاده از شماره ملی متضمن این اطلاعات، ایجاد ساز و کارهای امنیتی مناسب جهت تامین و حفاظت از حریم خصوصی اشخاص امری ضروری خواهد بود و به نظر می رسد سازمان های مذکور می توانند در تعیین استانداردها، نظارت بر رعایت حقوق حریم خصوصی و ارائه دستورالعمل هایی مرتبط با امنیت و حفاظت اطلاعات کمک شایانی داشته باشند.

۲-۳. عدم اعتماد عمومی:

اعتماد عمومی مردم نقشی کلیدی در تحقق مفهوم «دولت الکترونیک» دارد. (قلی پور و پیران نژاد، ۱۳۸۷: ۲۲۳) موفقیت استفاده از کارت هوشمند ملی برای اجرای مجازات های مالی و کیفی نیازمند اعتماد عمومی است. افراد باید به امنیت و قابل اعتماد بودن سیستم های مورد استفاده اعتماد کنند تا بتوانند از آنها بهره برداری کنند. اگر اعتماد عمومی به این سیستم ها کاهش یابد، ممکن است افراد منصرف شده و استفاده از آنها را ترجیح ندهند.

لازم به ذکر است مسدود نمودن شماره ملی و سلب کامل حقوق و امتیازات استفاده از خدمات دولت های نوین، می تواند منجر به ایجاد افزایش کنترل حاکمیت بر اشخاص و کاهش اطمینان و اعتماد نسبت به قوای حاکمیت گردد. تا جایی که استفاده از اطلاعات هویتی اشخاص در بستر

سامانه های الکترونیکی محدود به اجازه خود شخص و یا محدود به مجوز قانونی شده است. (نکویی مهر، ۱۴۰۰: ۵۸۲)

بنابراین اگر چه عموم افراد جامعه به استفاده از شماره ملی و تنظیم اسناد هویتی جدید اقبال گسترده نشان داده اند و امروزه مبتنی بر این شماره یکتا اغلب فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی انجام می شود لیکن مسدود سازی این شماره ملی و محرومیت از استفاده خدمات وابسته به آن می تواند مانع جدی در راه این اعتماد عمومی باشد و در صورت گسترش استفاده از آن، فعالیت های اقتصادی و اجتماعی افراد به سمت راه های غیر شفاف دیگری سوق پیدا کند.

۳.۳. محرومیت گسترده از حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به مثابه نقض حقوق شخصیتی افراد و اعدام مدنی:

حقوق مربوط به شخصیت، حقوقی است که به هر انسان صرف نظر از وابستگی او به گروه اجتماعی خاص تعلق دارد؛ حقوقی که برای حمایت از شخص انسان و نه منافع مادی او تعبیه شده است (صفایی، ۱۳۹۰: ۳۳)؛ به بیان دیگر حقوقی است که از انسان به خاطر انسان بودنش (باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۳) و نه به خاطر تعلق به گروه، صنف یا شغل خاصی حمایت می کند. هدف اولیه آن حمایت از منافع غیرمالی شخص است؛ اگرچه ممکن است در عمل و به صورت ثانویه از منافع مالی نیز حمایت شود. در واقع افراد بشر فارغ از جنسیت، سن، نژاد و اینکه در شمارهام طبقه اجتماعی قرار می گیرند، از یک سری حقوق که با شخصیت انسانی آنها مرتبط است، برخوردارند. این حقوق که از آنها به «حقوق مربوط به شخصیت» تعبیر شده است. (بادینی، ۱۳۹۱: ۹۰) در تعریف نسبتاً مشابه دیگری حقوق مربوط به شخصیت به مجموعه حق هایی گفته می شود که از شخصیت افراد به عنوان یک کل یا از برخی از جنبه های مربوط به شخصیت

حمایت می‌کند (انصاری، ۱۳۹۱: ۶۸) برخی از نویسندگان حقوق خارجی نیز حق بر شخصیت را اینگونه تعریف کرده‌اند: «مجموعه‌ای از حقوقی که از یکپارچگی و غیرقابل تجاوزبودن شخص حمایت می‌کند. منظور از این حقوق، یکپارچگی فیزیکی، روانی و احساسات است.» (Reid, 2007: 3) به بیان دیگر حقوقی هستند که به محض تولد (پیوسته همراه و همزاد با انسان) (پروین و راد پسند، ۱۴۰۰: ۷۳) و صرفاً به جهت انسان بودن، بدون در نظر گرفتن سن، مقام و جنسیت و به صورت دائمی به اشخاص تعلق می‌گیرند. در واقع این حقوق از منافع شخصی انسان حمایت می‌کنند. اگر موضوع این حقوق در ارتباط با سایر اشخاص مورد توجه قرار گیرد، از آن به «حقوق مربوط به شخصیت» تعبیر شده و اگر رابطه بین دولت و شهروندان و محدود نمودن آنها مورد بحث باشد؛ «حقوق بشر» نامیده می‌شود. (قراملکی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۸۰)

بنابراین حقوق بر شخصیت، به صورت ذاتی مرتبط با ویژگی‌های شخصیتی افراد بوده و اصولاً دارای خصلت غیرمالی می‌باشند. همچنین قابل انتقال (قراردادی یا قهری) نیستند و هدف اصلی آنها جبران ضررهای روحی روانی وارد به اشخاص در صورت نقض می‌باشد. لازم به ذکر است شمارش معینی از حقوق شخصیتی وجود ندارد. این گروه حقوقی باز است و بنابراین نقش خلاق رویه قضایی در این مورد می‌تواند بیش از پیش باشد. (دولیان، ۱۹۹۴: ۲۷۱) لازم به ذکر است حقوق مربوط به شخصیت به دو گروه حقوق جسمی و نیز حقوق معنوی تقسیم می‌شود و بهره‌مندی از شماره ملی و خدمات وابسته به آن، در شاخه حقوق معنوی مربوط به شخصیت و محدودیت حقوق مدنی اشخاص قرار می‌گیرد.

در نظام حقوقی ایران، در اصل ۲۲ قانون اساسی به حق مربوط به شخصیت به صورت کلی اشاره شده است؛ همچنین به صورت پراکنده در برخی از مواد قانون مدنی همچون مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی، مواد ۱ و ۸ قانون مسئولیت مدنی و نیز برخی از مواد قانون مجازات اسلامی

به برخی از مصادیق نقض آنها اشاره شده است. باید در نظر داشت که حقوق مربوط به شخصیت قابلیت توقیف به وسیله بستانکاران را ندارند؛ چرا که طلبکاران صرفاً قادر به توقیف اموال بدهکاران هستند (پروین و راد پسند، ۱۴۰۰: ۸۱) و حقوق مربوط به شخصیت، مالی نیستند. همچنین این حقوق از زمان ایجاد تا پایان به صورت قهری وجود داشته؛ در نتیجه اکتسابی نبوده و قابلیت سلب و یا توقیف را ندارند. (ملکی، ۱۳۹۶: ۱۲۷)

در عین حال به نظر می رسد مسدود کردن شماره ملی و ایجاد محرومیت برای دارنده به عنوان عاملی برای سوق وی به اجرای حکم محکومیت خلاف نص مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی خواهد بود؛ چرا که این راهکار، مصداق بارزی از سلب حقوق به صورت کلی و ناقض صریح حقوق معنوی مربوط به شخصیت (حقوق مدنی و سیاسی) و نیز حقوق شهروندی است.

در واقع اگر چه تاثیر استفاده از شماره ملی هوشمند در شناسایی دقیق محکومان و دسترسی به اطلاعات هویتی و مالی ایشان امری غیر قابل انکار بوده و منجر به اجرای آسان و سریع تر احکام نیز می گردد؛ لیکن به نظر می رسد انسداد شماره ملی به صورت کامل، قابل پذیرش و دفاع چه از نظر تئوری و چه عملی نمی باشد. در زندگی اجتماعی نوین امروزی که جزیی ترین خدمات مالی و غیر مالی از جمله خدمات مرتبط با ثبت وقایع اربعه در دفاتر اسناد، دریافت خدمات درمانی و بیمارستانی، اخذ کمک های نقدی و غیر نقدی دولت به افراد کم برخوردار و ... به صورت کامل وابسته به ارائه شناسه ملی و فعال بودن آن در بستر دولت الکترونیک می باشد؛ استفاده از نیروی اجبار کننده از طریق انسداد کامل این شناسه هویتی موجه به نظر نمی رسد. همچنین مستند به ماده ۱۳ منشور حقوق شهروندی، هیچ مقامی نمی تواند به نام تامین امنیت،

حقوق و آزادی های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض قرار داده و یا محدود نماید.^۲

۳-۴. عدم وجود نص قانونی جهت مسدود سازی شماره ملی

علیرغم اینکه مسدود کردن شماره ملی در یکی دو سال اخیر در برخی از محاکم مورد استفاده قرار گرفته است، لیکن هیچ تردیدی نیست که این امر در حال حاضر کاملاً متناقض با قانون است؛ چرا که در نظام حقوقی و قوانین اجرای احکام هیچ نصی در خصوص امکان مسدود سازی شماره ملی وجود ندارد و بی تردید تازمان تصویب قانون مناسب در این زمینه، مسدود سازی شماره ملی از سوی هر مقام و مرجع قضایی یا غیر قضایی غیر قانونی و نامشروع می باشد.

گفتنی است تنها مقرره ای که سبب برداشت ناصحیح برخی از محاکم شده است، دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی: «مصوبه شماره ۱۰۸۴۱/۹۰۰۰/۱۰۰ مورخ ۳۰/۰۷/۹۸ رئیس قوه قضاییه است که در این مقرره، مرکز آمار قوه قضاییه مکلف به ایجاد ظرفیت جهت ممنوع الخدمات کردن محکومان مالی در دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی به شرح ذیل شده است:

^۲ ماده ۱۳ منشور حقوق شهروندی: «هر شهروند حق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی، شغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشد. هیچ مقامی نباید به نام تامین امنیت، حقوق و آزادی های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تحدید قرار دهد. اقدامات قانونی به نام تامین امنیت، به ویژه تعرض به حریم خصوصی مردم ممنوع است.»

لازم به ذکر است منشور حقوق شهروندی یک سند حقوقی غیر لازم الاجرا محسوب می شود.

«ماده ۱۸ - مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه موظف است به منظور ساماندهی امور مربوط به اجرای احکام مدنی موارد زیر را انجام دهد:

۱ - ارتقاء سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) با ایجاد امکانات زیر:

...ح- ایجاد ظرفیت جهت ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی، موضوع مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.»

این دستور العمل، به هیچ وجه قانون محسوب نمی‌شود و صرفاً دستور العمل قوه قضائیه بوده و مرکز آمار این قوه مکلف به ایجاد ظرفیت ممنوع‌الخدمات کردن محکومان است و به منزله امکان قانونی جهت مسدود کردن شماره ملی نیست و ممنوع‌الخدمات کردن محکومان از حقوق و امکانات دولتی و حقوق اجتماعی قطعاً منوط به تصویب قانون از سوی مجلس در چارچوب قانون اساسی و حقوق غیر اساسی و غیر شخصیتی اشخاص است. بدیهی است مسدود کردن کامل شماره ملی محکوم علیه بر فرض قانونگذاری در آینده، امروزه به منزله محروم کردن از کلیه حقوق اجتماعی و مدنی افراد است و می‌توان آن را همردیف کامل‌ترین نوع حجر مدنی یا همان اعدام مدنی دانست.

لازم به ذکر است برداشت سوء برخی از شعب و مقامات قضایی و نیز برخی وکلا از دستور العمل فوق، در عمل منجر به ایجاد رویه نادرست در زمینه انسداد شماره ملی محکومان گردید؛ رویه ای که فاقد مجوز قانونی لازم بود و در پی آن منجر به اعتراض نیز گردید؛ تا جایی که در نهایت در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۳ تحت شماره ۹۰۰۰/۳۵۶۲/۱۰۰۰ بخش‌نامه‌ای از سوی معاون اول وقت قوه قضائیه تحت عنوان «ممنوعیت توقیف یا مسدود کردن کد ملی محکومان»، با بیان اینکه این اقدام غیر قانونی، نقض حقوق هویتی محکومان بوده و باعث فلج شدن زندگی اجتماعی ایشان

می‌گردد؛ مسئولین وقت را از ادامه این روند نادرست بر حذر داشت. شایان ذکر است دلیل این ممنوعیت در بخش نامه فوق چنین ذکر شده است: «... از آنجا که این قبیل محدودیت‌ها موجب محرومیت اشخاص از حقوق مدنی و شهروندی از جمله ممانعت از تبادل اطلاعات مرتبط بیماران جهت تهیه دارو، ملزومات و خدمات پزشکی و محدودیت برای خانواده‌ها در ثبت ازدواج و طلاق، اخذ شناسنامه برای فرزندان که نقشی در فرایند ارتکاب جرم نداشته و به طور کلی ناقض حقوق اساسی اشخاص است و با توجه به اینکه در قوانین فعلی نصی در خصوص جواز محرومیت از دریافت خدمات هویتی و سجلی به منظور دسترسی به متهم یا محکوم علیه وجود ندارد، احضار با جلب برای اجرای احکام قطعی کیفری به همان نحو است که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ مواد ۴۸۴ به بعد به ویژه ماده ۵۰۰ قانون موصوف پیش بینی شده است».

راهکار میانه نگارندگان: احیای مقررات افلاس فقهی و مسدودسازی محدود شماره ملی

همان گونه که گذشت، مسدود سازی شماره ملی، به منزله محرمیت گسترده از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی افراد است که این محروم سازی نیازمند وضع قانون مناسب و مبتنی بر اصول و ضوابط حقوقی می‌باشد. از جمله مهمترین ضوابط قابل استفاده در این خصوص، صدور حکم حجر و به دنبال آن مسدود سازی شماره ملی می‌تواند راهکار قانونی، مشروع و میانه‌ای باشد.

به بیان دیگر به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مسدود سازی شماره ملی به نوعی همان ممنوع التصرف کردن افراد از اعمال حقوقی و اقتصادی می‌باشد و چه بسا فراتر از آن ممنوع کردن افراد از حقوق اجتماعی و مدنی افراد نیز تلقی می‌شود، به نوعی در حکم صدور حکم حجر

شخص محسوب می‌شود و از این رو بایسته و شایسته است از این امکان نوین در راستای همان نهادهای حجر موجود در نظام حقوقی بهره برد تا ضمن حفظ حقوق افراد، مبانی و اصول نظام حقوق نیز حفظ شود و به نحو صحیح و عادلانه ای از مدیون و دائن حمایت نمود.

در این خصوص گفتنی است اغلب نظام های حقوقی، نظام حجر سوء ظنی، جهت حمایت از طلبکاران و سوء استفاده بدهکاران وضع شده که بر اساس آن، فرد مدیون در صورت عدم توانایی پرداخت دین و عدم کفاف دارایی، ممنوع التصرف می‌گردد و دارایی موجود وی، بین طلبکاران تقسیم می‌گردد.

در حقوق ایران همسو با نظام های حقوقی غرب، یکی از مهمترین نظام های حجر، نظام ورشکستگی می‌باشد که آثار حقوقی متعددی از جمله ممنوعیت تصرف، تعیین مدیر تصفیه و تقسیم دارایی بین طلبکاران را در بر خواهد داشت. از سویی دیگر به موجب احکام و مقررات پیرامون اعسار، بدون اینکه ممنوعیت در تصرفی برای معسر ایجاد شود، مدیون موقتاً از پرداخت دین معاف می‌گردد و یکسره زیر چتر حمایتی قانون گذار قرار می‌گیرد و حقوق طلبکاران یکسره به فراموشی سپرده می‌شود. همگام با احکام اعسار که به نوعی از مدیون حمایت می‌کند، احکام افلاس هم وجود داشته که به موجب آن همچون مقررات ورشکستگی در حقوق غرب، مدیون ممنوع التصرف اعلام می‌گردد و دارایی وی بین طلبکاران به نسبت مساوی تقسیم می‌گردد که این احکام در سال ۱۳۱۰ به موجب قانون اعسار و افلاس وارد نظام حقوقی ایران شد؛ اما کمتر از ۳ سال بعد به تصور همپوشانی مقررات افلاس با قانون تجارت و احکام ورشکستگی مندرج در آن، در سال ۱۳۱۳ به موجب قانون اعسار، نسخ گردید و تا کنون احیا نشده است. در این راستا بازگشت به نظام حقوقی اسلام و رجوع به قواعد و احکام افلاس که از قدمت ۱۴۰۰ ساله برخوردار است، روشنگر اعتلای این نظام حقوقی و نقد نظام حقوقی ایران است.

به بیان دیگر هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی، تاجر یا غیر تاجر ممکن است به جهت فعالیت‌های مالی یا اقتصادی دچار بحران شود و نتواند از عهده دیون خود برآید. در این خصوص از منظر فقهای شیعه و اهل سنت به استناد آیه ۲۸۰ سوره بقره حکم به وجوب مهلت دادن به فرد مدیون را می‌نمایند. (نجفی، ۱۳۷۷: ۲۵/۳۵۳-۳۵۲) به جهت اطلاق آیه، حکم آن را عام دانسته تمامی دیون را داخل در حکم می‌دانند. برخی فقها و مفسران معتقدند این حکم ویژه قرض ربوی است و در اصل قرض و سرمایه، دادن مهلت واجب گردیده است؛ ولی در دیون دیگر مهلت داده نمی‌شود بلکه مدیون زندانی می‌شود. (مقدس اردبیلی، بی تا: ۵۶۹). همچنین در رابطه با صدور حکم افلاس با وجود تحقیق و تتبع نگارندگان در متون فقهی قدیم و جدید، هیچ گونه تفکیکی بین تاجر و غیر تاجر وجود ندارد و احکام آن عام الشمول است و همه بدهکاران را در بر می‌گیرد که در بخش مربوطه به آن خواهیم پرداخت.

در عین حال نظام حقوق کنونی ایران در برخورد با طلبکاران تاجر و غیر تاجر، رویکرد واحدی را تبعیت نموده است و اگر چه بر اساس مقررات ورشکستگی در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۹ از طلبکاران تاجر به نحو مطلوبی حمایت نموده و بر اساس اصل تساوی حقوق طلبکاران احکامی پیرامون تصفیه مدیون تاجر وضع نموده است، اما با نسخ قانون افلاس مصوب ۱۳۱۰، نه تنها حمایت مطلوب از طلبکاران غیر تاجر را به فراموشی سپرده است؛ بلکه با وضع مقررات اعسار یکسره از مدیون حمایت کرده است. قوانین پراکنده دیگری که در جهت پیشگیری از فرار دین وضع نموده نیز نتوانسته این خلاء قانونی را پر نماید و توالی فاسد نسخ قانون افلاس بر هیچ محقق منصفی پوشیده نیست. اما راهکار برون رفت از این وضعیت نظام حقوقی چیست؟

در این خصوص به نظر می‌رسد تنها راهکار برون رفت از این وضعیت حقوقی، احیاء قانون افلاس از طریق تصویب مجدد آن به وسیله مجلس قانونگذاری است که این امر نه تنها از

اختیارات مجلس است، بلکه از تکالیف قانونی و شرعی مجلس و متولیان وضع قانون می‌باشد. شایان ذکر است به استناد اصل چهارم قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...»؛ لذا در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که داعیه دار اجرای احکام و مقررات اسلامی است، استمرار وضعیت حقوقی کنونی در برخورد با مدیون غیر تاجر، به هیچ وجه قابل قبول نبوده و احیاء قانون افلاس بایسته و شایسته است.

بنابراین در راستای اجرای هر چه سریعتر محکومیت های مالی محکومین، در صورت احیاء احکام افلاس، می توان پس از صدور حکم افلاس، با مسدود سازی محدود شماره ملی، فرد مزبور از انجام کلیه فعالیت های اقتصادی و انجام اعمال حقوقی محروم ساخت. به بیان دیگر مسدود سازی شماره ملی می تواند از جمله لوازم قانونی حکم افلاس باشد.

در عین حال هیچ تردیدی نیست که دامنه حکم حجر و افلاس، به هیچ وجه سایر حقوق اجتماعی و سیاسی افراد از قبیل ازدواج، انجام خدمات درمانی و بیمارستانی، شرکت در انتخابات و استفاده از حق رای را در بر نمی گیرد و نمی توان افراد جامعه را از این حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی محروم نمود. به بیان دیگر درهمه سیستم های حقوقی، نظام حجر سوء ظنی که به نحوی مهمترین ابزار برای حمایت از طلبکاران می باشد و جلوگیری از سوء استفاده فرد مدیون می باشد، تنها سبب ممنوعیت از اعمال حقوقی مالی و اقتصادی می باشد و حقوق غیر مالی و اجتماعی و سیاسی را در بر نمی گیرد و از این رو مسدود سازی شماره ملی به صورت کامل و محروم نمودن محکومان مالی به صورت موقت یا دایم از کلیه حقوق اقتصادی، مدنی، اجتماعی و سیاسی، نمی تواند به هیچ وجه مورد استفاده قرار گیرد.

دور از انتظار نیست که مسدود سازی شماره ملی به صورت کامل، به عنوان یک مجازات تبعی یا اصلی در برخی از جرایم همچون جرایم اقتصادی سنگین یا جرایم سیاسی مورد پذیرش قانون گذار قرار گیرد. از نظر نگارندگان مسدودسازی شماره ملی به صورت کامل چیزی جز اعدام مدنی نمی باشد که صرفاً در صورت ارتکاب جرایم سنگین می تواند مورد وضع قانونگذار در اصلاح قوانین جزایی قرار گیرد.

همچنین مسدود سازی شناسه ملی اشخاص حقوقی نیز پس از صدور حکم ورشکستگی، با هیچ مانعی مواجه نمی باشد و قانون گذار می تواند در قوانین مربوطه، به سادگی این امر را پیش بینی نماید.

۵. نتیجه گیری:

قانون گذار در خصوص روند اجرای احکام مالی ابتدا به توقیف اموال و حقوق مالی بدهکار رهنمون شده و در صورتی که اموالی قابل حصول نبوده و محکوم معسر نباشد؛ راهکار حبس را به استناد منابع روایی مورد تقنین قرار داده است. با این وجود دسترسی به اموال مدیون همواره امکان پذیر نیست. همچنین راهکار حبس نیز در همه موارد منجر به اجبار محکوم به تادیه دیون نمی گردد و از سوی دیگر منجر به ایجاد هزینه و بار مالی نگهداری محکومان برای حاکمیت می گردد. در زمینه اجرای محکومیت های کیفری نیز شناسایی و دسترسی به محکومان همواره آسان نیست. در پرتو کاربرد گسترده از فناوری های نوین الکترونیکی در مدیریت جوامع بشری، اختصاص شماره ملی یکتای هوشمند به تمام افراد، دسترسی به اشخاص را به منظور اجرای احکام اعم از مدنی و کیفری را ممکن ساخته است. هر چند ممکن است دستگاه تقنین و اجرا

احکام در محاکم با در نظر گرفتن سهولت و مزیت غیر قابل انکار مسدود نمودن شماره ملی به دنبال ایجاد یک اهرم فشار در خصوص اجرای احکام باشند؛ لیکن باید در نظر داشت که انسداد شماره ملی اشخاص، مصداق بارزی از سلب حقوق مربوط به شخصیت اشخاص به صورت کامل و مخالف صریح نص ماده ۹۶۰ قانون مدنی بوده و از نظر تحلیل حقوقی و فقهی به شدت محل مناقشه می‌باشد.

در خصوص بهینه سازی استفاده از ابزار نوین شماره ملی در زمینه اجرای محکومیت های مالی و کیفری، با در نظر گرفتن مزایا و چالش های مورد بحث، پیشنهاداتی به شرح زیر بیان می‌گردد: در وهله اول اجرا شدن طرح کاربرد شماره ملی در عرصه رسیدگی های نوین قضایی و به تبع آن در خصوص تسریع در روند اجرای احکام، نیازمند ایجاد بستر مناسب و گسترش عادلانه و برابر برای همگانی شدن استفاده از فن آوری های نوین ارتباط جمعی و اطلاعات می‌باشد؛ به نحوی که این امکان نسبت به آحاد اشخاص در جامعه قابل استفاده باشد. نکته دوم حائز اهمیت، ایجاد بستر مناسب برای ایجاد حفاظت مناسب و ایمن از اطلاعات هویتی اشخاص می‌باشد. در واقع اختصاص شماره ملی به اشخاص به نوعی دسته بندی تمام اطلاعات هویتی و اموال و دارایی های ایشان بوده و بنابراین ایجاد سیستم های امنیتی قدرتمند و ارتقای آنها به منظور حفاظت از اطلاعات کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. به بیان دیگر مزیت استفاده از ابزار های نوین ارتباطی و شناسایی نباید منجر به سلب اعتماد عمومی و نقض حریم خصوصی اشخاص گردد. از سوی دیگر محرومیت کلی از حقوق حیاتی به صورت کامل و سلب حقوق اجتماعی به منظور ایجاد فشار و جبر در اجرای محکومیت مالی و یا کیفری، امری خلاف اخلاق، قواعد حقوقی و آزادی های اشخاص می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد سلب حقوق به صورت کلی در قالب انسداد شماره ملی اشخاص به منزله نوعی اعدام مدنی بوده و قابل پذیرش نیست.

لیکن با وضع نظام حجر سوء ظنی همچون ورشکستگی و افلاس و در راستای ممنوع التصرف نمودن فرد محکوم از انجام اعمال حقوق و فعالیت های اقتصادی و به منظور بهره مندی از شماره ملی و رسیدن به هدف اجرای احکام می توان با ایجاد ساز و کار مناسب برخی از خدمات عمومی که فاقد جنبه های شخصیتی هستند را ممنوع ساخت. به بیان دیگر به جای انسداد شماره ملی به صورت کامل، ایجاد محدودیت در برخی از شاخه های خدمات اجتماعی می تواند مورد توجه مقنن قرار گیرد. از جمله می توان به ایجاد محدودیت های در زمینه امور مالی، افتتاح حساب های بانکی و نیز نقل و انتقال اسناد اشاره نمود. به بیان دیگر هر چند استفاده از این راهکار در نگاه اول می تواند منجر به حصول هدف اصلی و مهم اجرایی شدن آرای قضایی گردد؛ لیکن باید در نظر داشت که انسداد شماره ملی اشخاص به صورت کلی و ایجاد محرومیت از حقوق اساسی زندگی جمعی، مخالف قواعد حقوق مربوط به شخصیت و نیز نص صریح قانون مدنی و قانون اساسی می باشد. از سوی دیگر محدود کردن دامنه خدمات ارائه شده به دارنده شماره ملی در زمینه هایی همچون برخی خدمات مالی، افتتاح حساب بانکی و نقل و انتقال اموال در دفاتر اسناد رسمی؛ می تواند به عنوان یک اهرم فشار نسبت به محکوم محسوب شده و روند اجرا شدن احکام را سرعت ببخشد و این امر می تواند از لوازم و فروع حکم حجر مدیون بر اساس قواعد افلاس و ورشکستگی محسوب نمود.

به بیان دیگر حمایت از طلبکار و بدهکار هر دو در چارچوب قانون و مبانی فقهی و حقوقی و جاهت دارد با توجه به سوء استفاده برخی از محکومان مالی در تظاهر به اعسار و فرار از دین و... به نظر بهترین راهکار، احیاء مقررات افلاس و صدور حکم حجر برای بدهکاران به طور کلی است و در این صورت وضع محدودیت هایی همچون عدم امکان استفاده از سیستم بانکی و نقل و انتقال اموال کاملاً موجه و منطقی خواهد بود. امید است این نگاره، روزنه ای برای احیاء مقررات

افلاس باشد؛ چرا که مسدود سازی شماره ملی و محرومیت از کلیه خدمات اجتماعی و مدنی، سیاسی، درمانی و... در حکم اعدام مدنی است و به هیچ وجه قابل حمایت نمی‌باشد. پوشیده نیست که مسدودسازی شماره ملی و محرومیت کامل از کلیه خدمات وابسته به آن، می‌تواند در قوانین جزایی به عنوان مجازات تبعی یا اصلی برخی از جرایم همچون جرایم اقتصادی یا سیاسی سنگین مورد پذیرش قانونگذار قرار گیرد.

فهرست منابع:

منابع فارسی:

اسدی، منوچهر و عطایی، محمد و دوردیان، محمود (۱۴۰۱) رابطه حکمرانی خوب با اعتماد عمومی با میانجی‌گری ادراک اثر بخشی دولت الکترونیک، دوره ۱۳، شماره ۴، ص ۱۱۳-۱۳۶.

اسدی نژاد، سید محمد و نیک‌کار، جمال (۱۴۰۲) تحلیل کیفر شناختی نهاد محرومیت از حقوق اجتماعی، نشریه پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۹، شماره ۴.

السان، مصطفی و منوچهری، محمد رضا و مظلومی، سجاد(۱۴۰۱)شرایط و استثنایهای بازداشت بدهکار در اجرای محکومیت های مالی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۲۰، ص ۴۹-۷۱.

اکرمی، زهرا و حاتمی، علی اصغر(۱۳۹۹) اعسار از محکوم به و انحراف های دادرسی در آینه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴؛ با تکیه بر رویه قضایی، مطالعات حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۲.

امیری، مهدی و رمضانی، احمد و گلدوزیان، ایرج و صلاحی، سهراب(۱۳۹۷)مطالعه تطبیقی جایگاه نهاد اجرای احکام در نظام کیفری ایران، فرانسه و انگلستان، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲، ص ۴۹۳-۵۱۹.

انصاری، باقر(۱۳۹۱) مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مربوط به شخصیت در رسانه ها، مجله حقوق خصوصی، دوره ۹، شماره ۲، ص ۶۷-۱۰۰.

بادینی، حسن (۱۳۹۱) مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مربوط به شخصیت و حقوق بشر، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۲، شماره ۱، ص ۸۹-۱۰۷.

باریکلو، علی رضا(۱۳۸۷)حقوق مدنی ۱: اشخاص و حمایت های حقوقی آنان، مجد، چاپ چهارم.

پروین، فرهاد و راد پسند، حسینیه (۱۴۰۰) تاثیر سلب حق بر کرامت ذاتی و شخصیت انسان در حقوق مدنی، پژوهش های اخلاقی، سال ۱۲، شماره ۱، ص ۶۹-۸۸.

تقی زاده داغیان، مجتبی (۱۳۸۵) بررسی فقهی حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ، مجله تخصصی الهیات و حقوق/پژوهشها، شماره ۲۰.

توکلی راد، رضا و میری، حوریه السادات(۱۴۰۰)تحول گرایي حکمرانی:از دولت الکترونیک تا حکمرانی دیجیتال، فصلنامه حکمرانی تعالی، سال ۲، شماره ۷.

حبیبیا، سعید و طباطبایی حصارى، نسرین و نصیری، محمد و عسکری، امیر عباس و صفی زاده، سروش(۱۴۰۲) «وضعیت» اشخاص حقوقی و تاثیر آن بر اعتبار «شناسه ملی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۴، شماره ۲، ص ۷۲۸-۷۵۱.

دولیان، پلود (۱۳۹۶) حقوق معنوی و حقوق شخصیتی، ترجمه: علیرضا محمد زاده وادقانی ، تامالتي در حقوق تطبیقی، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر سید حسین صفایی، چاپ ششم، تهران: نشر سمت

رحمدل، منصور(۱۳۸۵)حمایت کیفری از طلب در حقوق ایرن، مجله حقوقی، شماره ۵۵.

سرداری، احمد(۱۳۸۶) دولت الکترونیکی، رهیافت، شماره ۳۹.

شریفی، علی اصغر و صفایی، سید حسین و الماسی، نجاد علی و ساورایی، پرویز (۱۴۰۲) مسئولیت مدنی و اخلاقی با محوریت نقض حقوق مربوط به شخصیت اشخاص در فضای سایبر، فصلنامه اخلاق در علوم و فن آوری، سال ۱۸، شماره ۳.

شمس، عبدالله(۱۳۹۷)اجرای احکام مدنی، جلد اول، چاپ اول، تهران: دراک.

صفایی، سید حسین (۱۳۹۰) دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال، جلد اول، تهران: میزان.

علیزاده، امیر حسین (۱۳۹۸) تحلیل و نقد ماهیت حبس، اعسار و آیین حاکم بر آنها با نگرشی به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۳، شماره ۱۰۸.

قدمی، حسن و کوثر، زهرا (۱۳۹۲) تاثیر دولت الکترونیک بر مسئولیت پذیری اجتماعی، فصلنامه مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)، سال ۲۳، شماره ۷۱، ص ۷۵-۱۰۴.

قراملکی، علی مظهر و قدرتی، فاطمه و نظری توکلی، سعید (۱۳۹۵) شاخصه ها و احکام حقوق وابسته به شخصیت انسان، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۹، شماره ۲، ص ۲۷۹-۲۹۳.

قلی پور، آرین و پیران نژاد، علی (۱۳۸۷) ارتقای اعتماد عمومی و دموکراسی الکترونیکی: تبیین نقش دولت الکترونیک، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۱.

قنبریور، بهنام و قربانی، امید (۱۴۰۱) بررسی تاثیر ایجاد ابلاغ و ثبت الکترونیکی در روند دادرسی قضایی، آموزه های فقه و حقوق جزا، سال اول، شماره ۴.

کریم پور کلوری، سید عیسی و عابدینی، صمد (۱۳۹۹) بررسی آثار اجتماعی و اقتصادی پیاده سازی کارت هوشمند ملی در استان اردبیل، نشریه تغییرات اجتماعی-فرهنگی، سال ۱۷، شماره ۶۵.

محسنی، حسن (۱۳۹۵) نوآوری های قانون نحوه اجرای محکومیت مالی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ۴، شماره ۱۵

محسنی، حسن و رضایی نیاد، همایون (۱۳۹۱) دادگستری و پیشرفت فن آوری اطلاعات و ارتباطات، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۴، شماره ۲.

مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹ ه.ش) فقه الإمام جعفر الصادق، ج ۴، قم: انصاریان.

مقدس اردبیلی، احمد (بی تا) زیده البیان فی احکام القرآن، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: مکتبه مرتضویه.

ملکی، مصطفی (۱۳۹۶) امکان سلب حقوق مربوط به شخصیت در فقه و حقوق ایران، مطالعات حقوق، شماره ۱۵.

موزن زادگان، حسنعلی و جهانی، بهزاد (۱۴۰۰) ساختار اجرای احکام کیفری ایران در پرتو اصل استقلال قضایی، مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرمشناسی، دوره ۹، شماره ۱۸.

موسوی خوانساری، احمد (۱۳۵۵ ه.ش) جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، مصحح علی اکبر غفاری. نویسنده جعفر بن حسن محقق حلی، ج ۶، تهران: مکتبه الصدوق.

میر شکاری، عباس (۱۴۰۲) حقوق ثبت احوال، چاپ سوم، تهران: میزان.

نجفی جواهری، محمدبن حسن (۱۳۹۴) جواهر الکلام، قم، نشر دارالکتب الاسلامیه.

نکویی مهر، نفیسه و حسینی فرد، عاطفه (۱۳۹۷) حفظ حقوق شهروند مجازی در راستای منشور حقوق شهروندی، پژوهش های اخلاقی، سال ۹، شماره ۱.

نوبخت، محمد باقر و بختیاری، حمید(۱۳۸۷) دولت الکترونیک و امکان سنجی استقرار آن در ایران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.

نیاز پور، امیر حسن(۱۳۸۷) محرومیت از حقوق اجتماعی در لایحه «مجازات های اجتماعی جایگزین زندان» جلوه ای از کارکرد توان گیرانه کیفرهای اجتماع محور، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴.

همایی چراغی، پیمان و حبیبی تبار، حسین و قیوم زاده، محمود (۱۳۹۸) بررسی کرامت ذاتی انسان در مجازات های محرومیت از حقوق اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی تعالی حقوق، شماره ۵.

همتی، مریم(۱۳۸۱) اجرای احکام محکومیت جزای نقدی در حقوق کیفری ایران و انگلستان، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۲۱.

یعقوبی، نور محمد(۱۳۸۵) دولت الکترونیک، رویکرد مدیریتی، نشر افکار، چاپ چهارم.

منابع لاتین:

Almatarneh, Akram (2016) **Ethics and Smart Governments: The Case of National ID Smart Card in the United Arab Emirates**, American Research Journal of Business and Management

Basu, Subhajit (2004) **E-Government and Developing Countries: An Overview**, International Review of Law Computers & Technology , Volume 18, N O. 1, p 109–132

H. Steyaert & Joan C. Steyaert (2003) **Measuring the performance of electronic government services**, Information & Management 2039, p 1-7.

Laynea, Karen & Lee, Jungwoo (2001) **Developing fully functional E-government: A four stage model**, Government Information Quarterly 18 ,p122-136.

Reid, Elspeth, (2007) **Protection for right of personality in Scots law: A comparative evaluation**, Electronic Journal of Comparative Law (EJCL), Vol.11.4.

Welch, W.Eric & C. Hinnant, Charles & Moon, M. Jae (2005) **Linking Citizen Satisfaction with E-Government and Trust in Government**, Journal of Public Administration Research and Theory, Vol. 15, no. 3,p 371-391.